

نظام گزل

۸۵ روش کار گزل:

- روش های گزل
- ۱- روش اصلی: مشاهده طبیعی (محض)
 - ۲- آزمون های شیرخوارگی
 - ۳- مصاحبه
 - ۴- روش های طولی و مقطعی

روش گزل در مجموع روش بالینی است

استفاده از شیوه های تطبیقی برای بررسی تحول روانی و بدنی (مثال: بررسی مقایسه ای شامپانزه و انسان)

گزل مشاهدات خود را ضبط می کرد

بیشترین تلاش را کرد تا مطالعه رسش آغاز شود.

مطالعه در مورد رشد عصبی- حرکتی کودکان

بیشتر بر رشد حرکتی تأکید داشته اما بر این باور بود که رشد تمامی شخصیت و حتی اصول اخلاقی در کنترل

رسش است

ساخت هنجارهای رفتاری کودکان

۸۶ مفاهیم نظریه گزل:

مفهوم رسش :

رشد کودک به گونه بنیادی از درون و بر اثر عمل ژن ها هدایت می شود و اسم این فرآیند را رسش یا بالیدگی گذاشت.

(در رسش، رشد در درجه اول توسط ژن ها کنترل می شود و ژن ها، توالی، زمان بندی و شکل پیدایش الگوهای عمل را تعیین می کنند).

ویژگی بارز رشد مبتنی بر رسش: همواره به صورت مراحل ثابت آشکار می شود.

همه کودکان از مراحل رشد یکسان عبور می کنند اما در میزان رشد با هم تفاوت دارند. میزان رشد تحت کنترل تفاوت های فردی است که به وسیله مکانیزم های ژنتیکی درونی تعیین می شود. (منظور از میزان رشد همان سرعت رشد است).

عوامل محیطی نیز در رشد اهمیت دارند و پشتیبان رشد سالم هستند اما ترتیب آشکار شدن ساختارها و مراحل رشد فقط بر عهده رسش است.

کودک برای تحقق قوای نهفته خود به محیط اجتماعی نیاز دارد اما نیروهای اجتماعی زمانی بهترین تأثیر را بر کودک می گذارند که با اصول رشی درونی هماهنگ باشند.

مخالف آموزش زود هنگام (موجب پیدایش تنش / دارای سودمندی موقتی)

تمام نظریه پردازانی که به نقش عوامل درونی و رسش در رشد اهمیت می دهند با آموزش زود هنگام مخالفند

مطالعه الگوها:

الگو: هر چیزی که شکل یا قالب معینی دارد مثل پلک زدن

الگوسازی: فرآیندی که اعمال به وسیله آنها سازماندهی می شوند.

گزل معتقد بود که در مطالعه رشد باید الگوها را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

مکتب نمویافتگی:

ویژگی های فرد تابع کروموزم هاست

کودک یک نظام کنشی در حال نمو است.

نظام کنشی به یک سری سازش های نوعی و سازش های اختصاصی می رسد

گزل کار خود را بر اساس روان پدیدایی (Psychogenesis) قرار داد. روان پدیدایی یعنی تاریخ زندگی فردی

یا هستی پدیدایی شکلی و کنشی فرد.

در طول تاریخ فردی تمام تظاهرات انسانی اشکار می شود و در قالب رفتار تظاهر می کند.

مورفولوژی: شناخت شکل ظاهری اندام ها (گوته)

تحول روانی هم مثل نمو بدن از اصولی تبعیت می کند که در حکم پیدا شدن شکل یا نمای ظاهری رفتار است.

بنابراین تحول در رفتار نمایان می شود

(توضیح : گزل معتقد است که تحول روانی هم مثل تحول بدنی از اصول روان پدیدایی و مورفولوژی تبعیت می

کند. یعنی تمام تحول روانی در طول زندگی فرد اشکار می شود و در رفتار نمایان می شود.)

اصول نظام گزل:

سوگیری نمو:

تحول سری پایی و تحول مرکزی پیرامونی

درهم تنیدگی های متقابل / هم آمیزی تقابلی

فرآیندی از رشد که از طریق آن دو گرایش مختلف به تدریج به نوعی سازماندهی مشترک می رسند.

هماهنگی بین الگوهای حرکتی برای ایجاد شکل گیری حرکتی

هم آمیزی تقابلی الگویابی بسیاری از رفتارها از جمله رفتار دیداری، خزیدن و راه رفتن را توصیف می کند.

هم آمیزی تقابلی مشخصه رشد شخصیت نیزهست (مثل گرایش درون گرایی و برون گرایی)

با هم آمیزی تقابلی دوگرایی های طبیعت خود را متعادل می کنیم.

ناقزینگی کنشی :

با هم آمیزی تقابلی به تعادل می رسیم اما این تعادل کامل نیست و درجه ای از عدم تقارن وجود دارد. در واقع

ما زمانی دارای بیشترین کارآمدی هستیم که با ترجیح دادن یک چشم یا دست و ... با جهان رو به رو شویم.

گرایش به عدم تقارن در بازتاب کشیدگی گردن مشاهده می شود (بازتاب کشیدگی گردن را گزل کشف کرد).

انسان در ابتدا دوسوتوان است اما ادامه این حالت غیرعادی است

نمویافتگی متفرد کننده:

محیط ممکن است رفتار فرد را متمایز کند (سازش اختصاصی) اما این تغییر زمانی متجلی می شود

که عامل تفرد کاملاً نمویافته باشد (سازش عمومی)

ژنتیک خصوصیات نژادی و نوعی و نیز رفتارهای فردی را حداقل در زمینه حرکتی مشخص می کند. انحراف از این مسیر ناشی از اصل تفرد خواهد بود و اگر تفرد اغراق آمیز باشد تحول نابهنجار می شود. گزل بین نمو یافتگی، یادگیری و فرهنگ پذیری تفاوت قایل شد. نمو یافتگی و تفرد منشا درونی دارد. یادگیری جز لاینفک و خودجوش نمو یافتگی است. فرهنگ پذیری جنبه اجتماعی دارد و محتوای آن بسته به فرهنگ است.

نوسان های خودنظم جو:

تحول خطی نیست و شامل بازگشت و نوسان است (نمو حلزونی). هر بازگشت درست به نقطه حرکت نمی رسد بلکه کمی بالاتر قرار می گیرد. علت نوسان های خودنظم جو رسیدن به سازش بیشتر است.

👉 نمو حلزونی گزل ما رو به یاد نوسان تحول مطرح شده توسط آنا فروید می اندازه. گرچه تمرکز گزل بیشتر بر نمو حرکتی است ولی آنافروید چندین خط تحول را مطرح کرده است. در نظام آنافروید کدام خط تحول از اصل نوسان تحول پیروی نمی کند؟؟

(بچه میمون سریع تر از بچه انسان به مهارت های حرکتی می رسد به دلیل اینکه هر قدر دوران تحول طولانی تر باشد تحول عمیق تر و ظریفتر است. بنابراین کمبود مهارت آغازین یک نوع غنای بعدی انسان است < مربوط به نمو حلزونی)

خود تنظیمی (خودگردانی)^۱

تأکید بر قابلیت موجود زنده بر حفظ تعادل و وحدت کلی

انسان تا حدی زیادی می تواند رشد خود را منظم کند. مانند کودکان که چرخه های تغذیه و خواب و بیداری خود را منظم می کنند .

این تنظیم کردن به صورت یک خط مستقیم نیست بلکه نوسانات و بازگشت های زیادی دارد. علت مقاومت کودک در مقابل تلاش ما برای آموزش مطالب جدید : فرآیندهای خودگردانی درونی

فردیت:

گزل بر بی همتا بودن هر کودک تأکید داشت. اما در کارهایش به میزان تفاوت های فردی در هر سنی اشاره نکرده است.

میزان رشد (سرعت رشد) با تفاوت در خلق و خو و شخصیت ارتباط دارد (مثلاً کودکی که سریع رشد می کند ممکن است زرنگ، باهوش، حاضر جواب باشد و کودکی که به کندی رشد می کند ممکن است محتاط، صبور و خونسرد باشد)

فلسفه فرزند پروری:

گزل فلسفه کودک مدار داشت

پرورش کودک بادید با شناخت دقیق قوانین ریش آغاز شود.

^۱ اصل نوسان های خودنظم جو در کتاب ژنتیک و اصل خودتنظیمی در کتاب کرین بوده است. گرچه هر دو یک اصل یک معنا دارند اما به دلیل حفظ اصالت نوشته آن دو را جداگانه ذکر کرده ایم

کودکان فطرتاً نسبت به نیازهایشان و آنچه آمادگی انجام آن را دارند هشیار هستند پس والدین نباید کودکان را به پیروی از هیچ الگوی از پیش تعیین شده ای وادار کنند.

اولین سال زندگی بهترین زمان برای یادگیری احترام گذاشتن به فردیت کودک است.

فلسفه گزل در زمینه فرزند پروری در بُعد افراطی رها کردن و تساهل قرار می گیرد (یعنی معتقد است که باید به کودکان آسان گرفت و تمام نیازهای آنان را برآورده کرد).

معلمان باید آموزش خود را با وضعیت آمادگی هر کودک و استعدادهای خاص او متناسب سازند.

از نظر گزل مرکز ثقل دموکراسی کودک است، مثلی شامل کودک، والدین و مدرسه (

۵۵) روسو رو که یادتون هست ؟ قبلاً هم گفتیم که گزل به ریش معتقد هست و فلسفه کودک مدار داره. بنابراین از این جهت با روسو هماهنگ هست. جای دیگه هم گفتیم کسانی که به ریش معتقد هستند فلسفه کودک مدار دارند و با آموزش مخالفند.

۵۵ مراحل گزل

مراحل گزل تصنعی و یک تمایز قراردادی هستند. تمایز ساختاری لزوماً معیاری برای جدایی مراحل نیست.

مراحل گزل نزدیک به مفهوم مرحله در فیزیولوژی است یعنی پیوستگی نمو و پذیرش تعداد بی نهایت

مراحل در قالب نیمرخ رفتار ترسیم شده اند

نیمرخ رفتار: میانگین چگونگی رگه ها و مولفه ها و کم و کیف آنها در برهه ها، وهله ها و مراحل تحول (یعنی

نیمرخ رفتار میانگینی از تمام ویژگی های یک مرحله است)

نیمرخ رفتار یک فرد در هر مرحله شخصیت او را به تصویر می کشد.

نیمرخ رفتار شامل ده مولفه است شامل :

زمینه حرکتی، بهداشت بدنی، جلوه های هیجان، ترس و رویا، سن و جنس، روابط اجتماعی کودک، بازیها و

فراغت، زندگی آموزشی، تحول حس اخلاقی، دید فلسفی و جهان بینی

ده مولفه در چهارچوب چهار بخش اساسی رفتار طبقه بندی می شوند :

حرکتی - سازشی - زبانی - شخصی اجتماعی

مرحله اول: تولد تا یک ماهگی

مرحله تطبیقی و سازش کلی

تحول روانی خاصی وجود ندارد

بازسازی فعالیت های فیزیولوژیک

مرحله دوم: یک تا هفت ماهگی

شروع تدریجی فعالیت حرکتی

درک محیط تا شش ماهگی از طریق دیدن و پس از آن لمس

اولین لبخند سه ماه پس از تولد

مرحله سوم: هفت تا هجده ماهگی : مرحله فعال تحول حرکتی

مرحله چهارم: ۱۸ ماهگی تا سه سالگی

حرف زدن و نظام نمادی

حیوان متفکر

ظرفیت تجسم

مرحله پنجم: سه تا پنج سالگی، پیش دبستانی

دو راهی درک دیگران و واکنش به آنها

تحول بسیار سریع

اعمال فراواقع بینانه جاندارپنداری سعی برای سازش با محیط بعد اجتماعی پیش روی به سمت استقلال	مرحله ششم: پنج تا ده سالگی، دبستان
---	---

۱۱-۱۲ سالگی: دگرگونی ۱۳ سالگی: در خود فرو رفتگی ۱۴ سالگی: زندگی اجتماعی، امور فکری و اعتقادی ۱۵ سالگی: تعادل	مرحله هفتم: ده تا شانزده سالگی، نوجوانی
--	--

دوره های دستیابی به تعادل : دوره اول تا پنج سالگی / دوره دوم پنج تا ده سالگی / دوره سوم ده تا شانزده سالگی

گزل پایان نوجوانی را بیست و چهار سالگی اعلام کرد اما شاگردانش بیست سالگی را برای نوجوانی اعلام کردند و معتقدند که پس از آن تحولی صورت نمی گیرد و دوره استقرار و پس از آن افول است.